



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امام رضوان الله عليه در بحث ولایت فقیه بعد از ذکر روایاتی که عرض شد می فرمایند از آنچه که ما گفتیم معلوم می شود بعضی از روایات از نظر سند خیلی محکم نیستند اما می توانند مؤید مطلب باشند من جمله اخباری که از کتاب فقه الرضوی علیه السلام نقل شده از این جهت که کتاب مذکور مال امام رضا علیه السلام است یا نه محل بحث واقع شده، مثلاً صاحب وسائل که از ۱۵۰ کتاب مع الواسطه و بلا واسطه نقل کرده از این کتاب نقل نکرده معلوم می شود که ایشان اعتقادی به کتاب مذکور نداشته است و بالاخره اینکه کتاب الفقه الرضوی از زمان مجلسی بوجود آمده و نقل می کنند که محمد تقی مجلسی به حجاز رفته بوده و موقع برگشت این کتاب را آورده و گفته که در یمن پیدا شده است خلاصه اینکه تا آن وقت در دسترس نبوده لذا معلوم نیست که مال امام رضا علیه السلام باشد اما مستدرک و بحار از او نقل می کنند منتهی فقیه همدانی در مصباح الفقیه می فرماید اگر امام رضا علیه السلام کتابی در فقه داشتند خیلی شایع و معروف می شد و در فقه مورد اعتماد قرار می گرفت درحالی که از زمان امام رضا علیه السلام تا زمان مجلسی خبری از آن کتاب نبوده و خلاصه اینکه امام رضوان الله عليه نیز می فرماید غیر صحیحه فی الاسناد اما بالاخره از این کتاب نقل کرده و فرموده: ﴿عن فقه الرضوی قال: منزلة الفقیه فی هذا الوقت کمنزلة الانبیاء من بنی اسرائیل﴾ که این خبر دلالت دارد بر اینکه فقیه مانند برخی از انبیاء بنی اسرائیل مثل حضرت موسی که سلطنت و مدیریت و مبارزه با طاغوت و کلا در همه ابعاد فعالیت داشته دارای ولایت می باشد.

خبر دیگری که سندش محکم نیست ولی امام رضوان الله عليه می فرماید بر ولایت فقیه دلالت دارد روایتی است که از جامع الاخبار نقل شده که به صدوق نسبت داده می شود: ﴿عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم قال: أفتخر فی يوم القيامة بعلماء أمتی فأقول علماء أمتی کسائر الانبیاء قبلی﴾.

خبر بعدی که امام رضوان الله عليه به عنوان مؤید ذکر کرده روایتی است که از غرر و درر نقل شده که کلمات حضرت امیر علیه السلام در آن ذکر شده به این صورت که: ﴿العلماء حکام علی الناس﴾، البته در نهج البلاغه عبارتی ذکر شده که خیلی وسیع تر از این خبر می باشد: ﴿أیها الناس إنَّ أحق الناس بهذا الامر (مدیریت و حکومت و سیاست) أقواهم علیه و أعلمهم بأمر الله فیه﴾^۱، این فرمایش امام رضوان الله عليه در مورد برخی از روایات بود که به عرضتان رسید.

در مقابل محشین و شراح مکاسب من جمله آیت الله خوئی می فرماید اخبار مذکور هیچگونه دلالتی بر ولایت فقیه ندارند زیرا اخبار مذکور فقط می خواهند بگویند که علماء از نظر شرافت و فضیلت مثل انبیاء بنی اسرائیل هستند و یا اینکه علماء از نظر تبلیغ و بیان احکام الهی مانند انبیاء بنی اسرائیل هستند نه از نظر سیاست و ولایت و مدیریت و در واقع مانند زید کالأسد می باشد که أظهر اوصاف را می رساند، بنابراین در دلالت اخبار مذکور بحث وجود دارد.

نکته: قبلاً عرض کردیم که برخی از انبیاء بنی اسرائیل مثل حضرت موسی حکومت و ولایت داشته اند و آیاتی را از قرآن نیز خواندیم که در آنها به این مطلب اشاره شده بود من جمله آیه شریفه ی: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَكِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا لَنَبِيِّنَا لَئِمُّ لَهْمُ ابْعَثْ لَنَا مَلِكًا نَقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُنْتُمْ

^۱ نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، ص ۱۶۵.

یا مثلاً در روایت گفته شده در ماه رمضان إذا قام الشاهدان عند الامام برؤية الهلال حکم به اول ماه می کند و یا در حدود گفته شده امام بر او حد بزند که خوب این موارد منحصر در امام معصوم نیست زیرا ائمه علیهم السلام همیشه در بین مردم نیستند و معلوم می شود که شارع مقدس یک فردی را در نظر گرفته تا وقتی که امام در میان مردم نیست این امور اجتماعی را انجام بدهد و حتی صاحب جواهر می فرماید اگر ما بگوئیم این امور منحصر در امام معصوم است شیعه معطل می ماند، بنابراین جامعه اسلامی به مدیر و مجری نیاز دارد و هیچ کس نسبت به مدیریت جامعه بیشتر از فقیه صلاحیت ندارد.

بقیه ی بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالى ...

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی
محمد و آله الطاهیرین

عَلَيْكُمْ الْقِتَالُ إِلَّا تَقَاتِلُوا قَالُوا وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أَخْرَجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَانِنَا فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ^۲، که دلالت دارد بر اینکه یکی از پیامبران بنی اسرائیل ولایت و حکومت داشته چونکه جهاد به ولایت و مدیریت و سیاست و حکومت بر می گردد فلذا خلافاً لآیت الله الخوئی عرض می کنیم که يظهر از آیات قرآن اینکه غیر از حضرت موسی پیغمبران دیگری نیز ولایت و حکومت داشته اند، علی آئی حال در مورد روایات مذکور صف بندی بین امام رضوان الله علیه و محشین و شراح مکاسب من جمله آیت الله خوئی بوجود آمده به بیانی که عرض شد.

اشکال و پاسخ استاد حفظه الله: إذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال مربوط به مباحث عقلی و فلسفی مثل قبح ظلم و امثاله می باشد چراکه مباحث عقلی همیشه باید طوری باشند که احتمال خلاف در آنها وجود نداشته باشد اما فقه بر استظهار مبتنی است یعنی باید ببینیم ظهور الفاظ چگونه است البته در ظهور همیشه احتمال خلاف وجود دارد اما مرجوح می باشد و در اصول ثابت کردیم که ظواهر الفاظ حجت هستند و استظهار امام رضوان الله علیه از روایات مذکور آن طور بود که به عرضتان رسید.

امام رضوان الله علیه در ادامه وارد بحث دیگری که خیلی مهم است می شوند و می فرمایند وقتی به فقه نظر می کنیم می بینیم که شارع یک احکام و یک مجری احکام دارد و نمی شود که ائمه علیهم السلام همیشه در بین مردم مجری احکام باشند، از طرفی وقتی به روایات مراجعه می کنیم می بینیم که کلمات ولی و سلطان و والی و امام زیاد ذکر شده مثلاً زنی که شوهرش چهار سال غائب شده و خبری از او ندارد در وراثت گفته شده: يطلقها السلطان، و

^۲ سوره بقره، آیه ۲۴۶.